

سعادت؛ همنشینی با خدا

امروزه گسترش گفت‌وگوهای میان‌دینی گذشته از ارتقای فهم متقابل ادیان، به بازیافت مفاهیم و ارزش‌های دینی‌ای انجامیده که جهت تحکیم روابط انسانی در سطح جامعه بین‌الملل کارساز است.



امروزه گسترش گفت‌وگوهای میان‌دینی گذشته از ارتقای فهم متقابل ادیان، به بازیافت مفاهیم و ارزش‌های دینی‌ای انجامیده که جهت تحکیم روابط انسانی در سطح جامعه بین‌الملل کارساز است.

در این راستا، هفتمین دوره گفت‌وگوهای اسلام و مسیحیت ارتدکس روسیه با عنوان «#171؛ نقش دین در زندگی فرد و جامعه» به مدت 2 روز (14 و 15 مهرماه جاری) در سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی برگزار شد.

در این نشست، نمایندگان از کلیسای ارتدکس روسیه و نیز اندیشمندان ایرانی به ایراد سخنرانی پرداختند. آنچه از پی می‌آید، گزارشی است از برخی سخنرانی‌های ایراد شده در این دو روز. لازم به یادآوری است که چکیده سخنرانی‌هایی که از پی می‌آید، به ترتیب، توسط دکتر مصطفوی (رئیس سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی)، دنیس کوریانو (رئیس هیأت روسی که پیام عالیجناب اسقف فئافیلکت بیپسکاب سمانسکی را خطاب به نشست قرائت کرد) و حجت‌الاسلام دکتر خاموشی (رئیس سازمان تبلیغات اسلامی) ارائه شده‌اند.

نقش دین در سلامت خانواده، پایداری، تحکیم و تکریم آن و نیز اجرای حقوق مربوط به خانواده از اهم نقش‌های اجتماعی دین است. البته شکل‌گیری یک جامعه عزتمند که عدالت در آن حاکم است، با تکیه بر ارزش‌های دینی از دیگر آثار بسیار مهم نقش دین در جامعه است. ارزش دین در جامعه انسانی، به این است که اصولاً یک قاعده فکری برای انسان پدید می‌آید. در این قاعده فکری تمام پدیده‌های هستی و انسان به قدرت خداوند حکیم متکی است. در این وضعیت، انسان احساس تباهی نمی‌کند؛ انسان و کل هستی کاملاً به هم پیوند خورده‌اند. این احساس یگانگی و ارتباط منطقی بین انسان و هستی به درون جامعه هم راه می‌یابد؛ این نه فقط به دنیا بلکه به آخرت هم نظر دارد.

از این رو انسان از کمک‌ها و ایثارگری‌هایی که نسبت به دیگران انجام می‌دهد، حس خوبی پیدا می‌کند زیرا همه آنها را برای آخرت خویش ذخیره می‌کند. او می‌داند که پاداش الهی در انتظار اوست. زندگی برای انسان یک امر شخصی نیست بلکه تحقق یک ارزش است و طبیعی است که این دیدگاه یک آسایش روانی در زندگی فردی ایجاد می‌کند.

یک جنبه دیگر از نقش دین، تقویت معنویت است که انسان را به سوی خداوند سوق می‌دهد. در این حالت درونی، امید با نوعی هراس درهم آمیخته شده است زیرا همان‌گونه که خداوند بخشنده و رحیم است، همزمان قوی و مسلط بر هستی و بندگان هم است. این مسئله سبب می‌شود که انسان به توازن در حرکت وجود در درون و بیرون خویش اعتماد داشته باشد، چرا که از یک سو رحمت و از سوی دیگر قدرت الهی موجی از آرامش و امنیت را در انسان می‌پروراند؛ به این ترتیب، انسان با آرامش سرشار از عقلانیت و اطمینان روانی در برابر همه متغیرها می‌ایستد. این حالتی از اعتقاد درونی است که از طریق نظام ارزش‌ها مابین فرد و جامعه توازن ایجاد می‌کند. در این وضعیت، فرد احساس می‌کند که برای تأمین مسائل فردی و رفاهی خود باید چیزی از آزادی خویش به دیگران بدهد.

او می‌بیند که توانمندی‌هایش مسئولیت‌زاست، زیرا آنها بخشی از جامعه هستند که از سوی پروردگار به امانت نهاده شده‌اند. او باید از این توانمندی‌ها به جامعه بدهد و آنها را در جهت مصالح جامعه به کار بندد؛ در این رابطه اجتماعی هر که نسبت به دیگری التزام دارد. بنابراین توانمندی فرد به میزانی که جامعه نیاز دارد، توانمندی جامعه به حساب می‌آید. در این وضعیت، جهاد برای بازداشتن ظلم نسبت به جامعه است تاجایی که انسان باید خویشتن خویش را برای سالم‌ماندن جامعه فدا کند. در طول تاریخ، دین به آگاهی انسان از خویشتن خویش تأکید داشته است. از این رو، انسان موجودی بی‌ریشه نیست.

او در عمق تاریخ ریشه دارد. او در عرصه‌های فرهنگ، سیاست و اقتصاد حرکت واقعی به سوی اهداف خود دارد و به ساختن ریشه‌ها، ارزش‌ها و استمرار آینده می‌پردازد. ایمان به خداوند برای انسان مسئولیت‌آفرین است. در برخی از دعاهای ما آمده است که «#171؛ خدایا همان‌گونه که دوست نمی‌داری مورد ستم واقع شوم، مگذار که ستم کنم». ایمان به خداوند و پایبندی به ارزش‌های الهی سبب آزادی جامعه و انسان، عزت و رشد و تعادل وی می‌شود و از دیگر سو موجب تحکیم روابط دوستانه، عادلانه، صلح و امنیت در جامعه بین‌الملل خواهد بود.

خداوند، عشق است

در سخنان فیلسوفان قدیم تنها 3 نوع خدمت از جانب خداوند دانسته شده است: خدمت عالم، خدمت پزشک و خدمت روحانی. این افراد همواره درباره زندگی افراد تلاش می‌کنند. در روزگاران گذشته، سلامتی را به جسمی و معنوی تقسیم می‌کردند اما امروزه این طور نیست. در بازخوانی عهد عتیق و متون قدیم درمی‌یابیم که پزشک یک روحانی بوده و روحانی هم یک معلم است. آن کس که به سلامت روحی اهمیت می‌داد، به سلامت هم توجه داشت. امروزه مردم آن قدر تحت تأثیر رسانه‌ها هستند که تحت تأثیر معلم‌ها نیستند. آیا واقعا رسانه‌ها می‌توانند بر سلامت افراد جامعه تأثیر بگذارند؟

امروزه جامعه به انسان یک انتخاب آزاد و وسیع می‌دهد. در گذشته نیز عادت دادن انسان به انتخاب خوبی و عدالت در هر شرایط

زندگی از جمله آموزه‌های قدیم بود. حمایت از افراد فقیر در یونان باستان، جزو قوانین دولتی بود، برای مثال دولت برای تماشای تئاتر به فقرا پول می‌داد. در روم باستان نیز شهروندان بیچاره در مقابل قانون حمایت می‌شدند. خدمت بسیار بزرگ‌تری که مطابق متون دینی می‌توان دید، در کتاب یهودیان بوده است. در آنجا دولت و قوانین دولتی از مردم حمایت می‌کنند، 10 درصد مالیات‌ها صرف معابد می‌شود و هر 7 سال یک بار بردگان را آزاد می‌کنند. توسعه بعدی این کمک‌های خیرخواهانه در مسیحیت بوده است. عیسی مسیح (ع) در سخنان خود می‌گوید: کسانی به درگاه خداوند راه می‌یابند که در برابر انسان‌ها مهربان باشند. محبت، مهم‌ترین ایده مسیحیت است. خداوند عشق و مملو از عشق است. انسان منبع ایده‌آل اخلاقی است و تحقق این ایده‌آل در کتاب یوحنا قابل مشاهده است. امروزه می‌گویند، هیچ کس حق ندارد، ارزش‌های خاصی به افراد بدهد. اشتباه بزرگ انسان کنونی، این امتناع از معلمی است. دولت باید از طریق آموزش و پرورش ارزش‌ها را به شهروندان القا کند. این نافی آزادی انتخاب افراد نیست.

در قرن هفدهم بشر به سمت استقلال از خداوند رفت و در قرن هجدهم به انتقاد عقلانی از دین پرداخت و در قرن نوزدهم بی‌خدایی شکل گرفت. ایمانوئل کانت می‌گوید که بشر به بلوغ رسیده است، اما بدون در نظر داشتن مسائل اخلاقی نمی‌توان این حکم را معتبر دانست. هدف زندگانی این است که انسان در خودش اخلاقیات را شکل دهد. کانت می‌خواست انسان را از کنترل کلیسا خارج سازد؛ اما از سیطره وجدان نه. بنابر این انسان می‌تواند اخلاقی عمل کند. در قرن بیستم و بیست و یکم تغییر ارزش‌های اخلاقی را شاهدیم. در جهان پسامدرن کنونی دیگر ارزش‌های مطلق نه به صورت فلسفی و نه دینی، وجود ندارد و تنها نظریه‌ها مطرح‌اند. اما در این وضعیت، آیا نقطه نظرهای کلیسا به پایان رسیده است؟ می‌توان گفت، آنچه دارد رخ می‌دهد، با گذشته مغایر است یا نشانگانی برای یک بیماری اجتماعی است. اینها پرسش‌های اساسی روزگار ماست. دین توامان به زندگی اجتماعی و فردی انسان توجه دارد.

در بسیاری از سوره‌های قرآن به اصول زندگی اجتماعی و فردی توجه شده است و اینکه به یکدیگر محبت کنید و اگر کسی به شما بدی کرد، بدی نکنید؛ چرا که خداوند قادر مطلق است. اسلام به طور کامل به اصول اخلاقی توجه دارد. یک مسلمان خصوصیات بارز اخلاقی دارد و کمک متقابل در چارچوب اصول اسلام جزو روابط اجتماعی اسلام است. امروزه مسلمانان و مسیحیان متحدند و می‌توانند بدیل‌های جهان‌بینی خود را در جهان پسامدرن همساز کنند. تجربه‌ای که از خداوند امتناع دارد، تخم بدی و خشونت را می‌کارد.

جامعه دینی یک نسخه وحیانی است

در سوره مؤمنون آیه 53، آمده است که من شما را امت واحد می‌دانم. من پروردگار شما هستم پس تقوا پیشه کنید. نیز در آیه 213 بقره آمده است که دین الهی توسط پیامبران برای بشر آمده است. آنهایی که به دین درآمدند، در مقابل آنهایی هستند که به دین عمل نکردند، چنان که می‌بینیم، علت نزاع‌ها و کشمکش‌ها در این آیه شریفه آمده است. مفهوم دین بر اساس تعریف شناخته شده‌ای، مرکب از 3 عنصر اعتقادات، ارزش‌های معتبر و مقررات و احکام رفتاری است. این 3 عنصر ترکیب دین را در ذهن ما شکل می‌دهد. اگر بخواهیم به بحث نزدیک شویم باید 4 مرحله در این رابطه در نظر آوریم: 1- معرفت دینی 2- اعتقاد دینی 3- تأثیر دین در رفتار فرد 4- تأثیر دین در اجتماع. آنچه مربوط به بحث ما می‌شود، تأثیر دین در اجتماع است. جامعه‌ای که شناخت درست از دین دارد و دین در رفتار اعضای آن ظهور و بروز دارد، جامعه دینی است. بر این اساس، مدینه فاضله (دینی) جامعه‌ای است که از افراد دارای اعتقادات درست دینی تشکیل شده است.

برخی از مفسران و حکمای مسلمان گفته‌اند که کل مناسبات حقیقی اجتماعی برگرفته از دین است. اگر طبق نگرشی بر این باور باشیم که دین ارتباط معنوی انسان با خالق هستی است، نه بیشتر، پس دین توانمندی اصلاح مناسبات اجتماعی را نخواهد داشت، ولی اگر بگوییم که دین عرصه‌های مختلف زندگی بشر را برای انسان تبیین کرده است، در این صورت تعریف دیگری از دین عرضه کرده‌ایم. دین اسلام به اعتقاد ما دینی است که توانمندی اداره شئون زندگی بشر را دارد. بر این باوریم که خداوند متعال، خالق هستی و انسان است و برای زندگانی ایده‌آل بشر هم الگو ارائه کرده است. نمی‌توان هستی را بدون عیب و نقص مشاهده کرد، اما برای بشر راه تعیین شده از طرف خالق در نظر نیاوریم. دین صرف ارتباط (معنوی) انسان با خداوند نیست چون توقع ما از دین براساس این تعریف بالا می‌رود. معتقدیم که دین موقعی تحقق می‌یابد که افراد جامعه درصدد اجرایی کردن خواست خداوند و احکام الهی برآیند و به این باورها و احکام پایبند باشند و از سوی دیگر، ارزش‌های متضادی را که در زندگانی‌شان پدید آمد، از خود دور سازند. به نظر ما دین در رابطه انسان و خداوند خلاصه نمی‌شود. دین نسخه وحیانی است که برای بشر در جمیع امور دارای فرمان و دستور است و چون چنین است، باید جامعه‌ای را براساس دین شکل دهیم.